

نبود آگاهی و کلیشه‌های جنسیتی

نگاهی جامعه‌شناختی به اصلاح زبان گفتاری اجتماعی که نیازمند اندیشه‌ورزی ژرف است



دکتر مهتاب علی‌نژاد
جامعه‌شناس

با فراگیری استفاده از رسانه‌های ار تباطی و افزایش آگاهی‌های عمومی، مسیر تغییرات اجتماعی در فراز و نشیب‌هایی بیش از پیش قرار گرفته است. کیفیت و کمیت مطالبه‌های عمومی و وسعت آن‌ها در حوزه‌های اجتماعی از اقتصاد و فرهنگ تا آموزش و سیاست، دستخوش دگر گونی شده است. با افزایش معلومات درباره آنچه وجود دارد و آنچه می‌تواند وجود داشته باشد، و آگاهی یافتن از شرایط زیست اجتماعی در سایر فرهنگ‌ها ونقاط نظام جهانی در جامعه ایران نیز مردم به سوی مطالبه‌گری و تغییر در برخی جنبه‌های زیست اجتماعی گام برداشته‌اند. نشر سریع اطلاعات از طریق فضاهای مجازی امکان وسعت این مطالبه‌گری‌های متنوع از جامعه کوچک محلی و سطح وسیع جامعه کشوری را فراهم آورده است. امروزه والدینی که از سواد یا تحصیلات کمتری برخوردارند به واسطه مطالبه‌گری فرزندانشان از آنان برای ایجاد تغییرات در راستای افزایش رفاه اجتماعی به حلقه مطالبات متعدد از نهادهای گوناگون پیوسته‌اند. یکی از جریانات مطالبه‌گری که این روزها از طریق ارتباطات جهانی به جامعه ملی ایران هم گسترش یافته، مطالبه‌گری در سطح نیازمندی به اصلاح گفتاری در سطح فرهنگی و دستیابی به مطالبات برابری خواهانه است.

+ کلیشه‌ها به‌درستی انتخاب و تغییر داده شوند

یکی از موارد بسیار شایع در فضاهای مجازی که امروزه سکان‌دار نشر اطلاعات و مطالبات اجتماعی در زندگی نسبتاً مدرن عصر ارتباطات هستند توجه دادن به اهمیت حرکت به سوی برابری بیشتر میان افراد جامعه در برخی موارد هم‌راستا و گاهی فارغ از کلیشه‌های جنسیتی است. اشتیاق و تلاش جمعی برای حذف کلیشه‌ها در راستای اصلاح تعامل و ایجاد روابط متقابل سالم در یک جامعه انسانی یک دهه است نمود چشمگیری یافته است. این اصلاح مثبت اجتماعی چنانچه به طرز صحیحی تعریف و اجرایی شود و گفتمان رایج اجتماعی را از کلیشه‌های جنسیتی که اغلب کارکردی منفی برای ساختن جامعه‌ای سالم دارند تهی سازد، در بلندمدت خواهد توانست بر سیاست‌گذاری‌های عمومی در جهت تخصیص مناسب امکانات و برنامه‌ریزی‌های تخصصی تأثیر بگذارد و جامعه را به سوی بهتر شدن و افزایش امنیت روانی و اجتماعی سوق دهد. با این همه، آنچه در ببحوجه توجه دادن به کلیشه‌های جنسیتی اهمیت دارد این است که این کلیشه‌ها به‌درستی انتخاب شوند و دلایل موجه و کافی برای تغییر دادن آن‌ها وجود داشته باشد.

+ کلیشه‌های جنسیتی باورهای غلطی درباره زنان ایجاد کرده است

بیشتر کلیشه‌های جنسیتی در قالب عباراتی در گفت‌وگوها و زبان گفته می‌شوند که ریشه شکل‌گیری آن‌ها به نابرابری و سلطه‌خواهی برمی‌گردد و در طول تاریخ اجتماعی، با امتداد یافتن، توانسته‌اند باورهای نادرستی را درباره

جنگ چیست؟ بارها و بارها در همین عمر به‌نسبت کوتاهمان، این واژه را شنیده‌ایم. در نزدیک‌ترین موقعیت جغرافیایی آن را تجربه کرده‌ایم. در بخشی از تاریخمان با آن روبه‌رو شده‌ایم. ممکن است آن روزها را به یاد نداشته باشیم اما می‌دانیم تلخی و فقدان را برای بسیاری از زنان ما با خود آورده است، زنانی که پسران و شوهرها و برادرهایشان را در جنگ از دست داده‌اند. اما شنیدن خاطرات و دانستن این تجربیات از طریق اخبار و رسانه‌ها ما را با واقعیت جنگ روبه‌رو نمی‌کند. ما بیش از هر چیز، شناخت جنگ را وامدار ادبیات هستیم. ادبیات که می‌گوییم، منظورمان کتاب‌های تاریخی، شرح جنگ‌های جهانی، یا شرح جنگ هشت‌ساله نیست. منظور داستان‌ها و رمان‌هایی است که نویسندگان آن‌ها، خود، جنگ را به چشم دیده و با جان تجربه کرده‌اند. می‌توان گفت این عمیق‌ترین و تلخ‌ترین مواجهه با جنگ است. نویسنده دیگر از نگاه یک مورخ و زاویه دور به جنگ نگاه نمی‌کند. او در بطن آن حضور داشته است. او قربانی غیرمستقیم جنگ است. مارگريت دوراس، نویسنده فرانسوی و عضو جنبش مقاومت فرانسه، در کتاب کوچک خود به نام «دره» روایت مختصر و دردناکی از جنگ ارائه می‌دهد اما حتی روایت او با روایت‌های داستانی رایج هم تفاوت اساسی دارد. در حقیقت، او قصد نداشته است کتاب داستان بنویسد. او فقط

دادن به کلیشه‌های جنسیتی هستند ابتدا مطالعه و ریشه‌یابی و فهم آگاهانه و عمیقی درباره آنچه می‌خواهند به عنوان کلیشه جنسیتی و تغییرپذیر در سطح عمومی جامعه مطرح کنند به دست آورند.

+ این بیماری مادرزادی است یا ژنتیکی؟

با توجه به اینکه عموم جامعه اعم از مرد و زن به اهمیت برقراری فضای برابر و منصفانه برای زنان به دلیل اهمیت وجود زنان سالم در تربیت نسل و ایجاد جامعه سالم پی برده‌اند، فارغ از اینکه مطالبه‌گر تغییر مثبت اجتماعی توجه‌دهنده به کلیشه‌های جنسیتی، زن باشد یا مرد، نیازی مبرم به شناخت بستر اجتماعی‌ای که کلیشه‌های جنسیتی در آن شکل گرفته است و دوره زمانی خاص آن دارد تا بتواند تشخیص دهد آنچه به عنوان کلیشه جنسیتی بیان می‌کند به‌واقع یک کلیشه مخرب اجتماعی است یا فقط یک اشتباه اجتماعی گفتاری زیرا جنسیت‌زدگی افراطی و مطالبه‌گری نامعقول و برجسب کلیشه جنسیتی زدن به هر اصطلاح راجع به زنان، خود، می‌تواند یک عامل بازدارنده اجتماعی در برابر اصلاح کلیشه‌های جنسیتی در زبان باشد به این شکل که با گسترده کردن و بسط دادن هر نوع اشتباه گفتاری به کلیشه‌های جنسیتی، ذهن عمومی جامعه خسته و کلافه شود زیرا با حجم وسیعی از ایرادهای گفتاری و زبانی روبه‌رو می‌شود که وسواس گونه شدن گفت‌وگو را تقویت می‌کند. این در نهایت به ضرر زبان گفتاری در تعامل اجتماعی تمام می‌شود زیرا پایانی از جنسیت‌زدگی گرفتار شده‌اند که اصلاح‌پذیر نیست. برای



نمونه، این روزها بسیار مشاهده می‌کنیم که مطالبه‌گران اصلاح زبان اجتماعی خواهان تغییر عبارت «بیماری مادرزادی» به «بیماری ژنتیکی» هستند و اصطلاح «بیماری مادرزادی» را بیشتر یک کلیشه جنسیتی در زبان قلمداد می‌کنند. این در صورتی است که این عبارت می‌تواند ناشی از محدودیت اندیشه‌ورزی در قرون گذشته باشد. فرزند توسط مادر متولد می‌شود. به‌طبع مادرزاد است و نه پدرزاد. بیماری‌ای از بدو تولد در فرزند وجود دارد و با زاده شدن از مادر با او همراه بوده است. در نتیجه، بیماری مادرزاد است. به‌کارگیری کلمه «مادرزاد» تنها یک اصطلاح برای ژنتیک بوده است نه تخصیص ژن معیوب به مادر. اینکه چه عباراتی ریشه منفعل‌سازی زن را در طول تاریخ اجتماعی داشته‌اند و چه عباراتی فقط از نبود گسترش علم و اصطلاحات علمی در بازه زمانی خاصی در گذشته ریشه گرفته‌اند همان نقطه و مرز باربک میان ژرف‌اندیشی و سطحی‌انگاری اجتماعی است. زبان اجتماعی به اصلاحات نیازمند است. با این حال، تشخیص چرایی و چگونگی و گستره این اصلاحات نیازمند اندیشه‌ورزی است. اگر بخواهم با ضرب‌المثلی فارسی مصداق بارزی برای خطاهای شناختی این چنین در حوزه مطالبه‌گری اجتماعی بیان کنم، مثل «هر گردی گردو نیست.» می‌تواند حق مطلب را ادا کند. اگر چه امروزه در زبان گفتاری عبارت بیماری مادرزادی باید به بیماری ژنتیکی تغییر کند اما چرایی این تغییر به این دلیل نیست که این یک کلیشه جنسیتی است زیرا نیست، بلکه به این دلیل است که جامعه امروز ایران یک جامعه آشنا و آگاه به علم است و لغت «ژنتیک» واژه‌ای آشنا و قابل فهم برای مردم است.

اینکه چه عباراتی ریشه‌منفعل‌سازی زن را در طول تاریخ اجتماعی داشته‌اند و چه عباراتی فقط از نبود گسترش علم و اصطلاحات علمی درباره زمانی خاصی در گذشته ریشه گرفته‌اند همان نقطه و مرز باربک میان ژرف‌اندیشی و سطحی‌انگاری اجتماعی است

+

(۴)

شکر

شهربانو

۲۳ شنبه
۱۹ آبان ۱۳۹۹
۲۳ رجب‌الاول ۱۴۴۲ شماره ۲۴۴۴

زنان و کودکان در قحطی بزرگ



غلامرضا آذری، خاک‌سپر گرسه و پژوهشگر تاریخ



+ هم‌زمان با جنگ جهانی اول، ایران شاهد قحطی و خشک‌سالی، گرانی و بیماری‌های واگیر همچون وبا و آنفلوآنزا بود. به روایت تاریخ، روزهای سختی برای ایرانی‌ها همین‌طور خانواده‌های ساکن خراسان رقم خورده است. در این میان، زنان و کودکان در معرض آسیب‌های جدی بودند. گزارش‌های منتشرشده حاوی مطالبی باورنکردنی است زیرا طبق گفته یکی از خبرنگاران انگلیسی، اتفاقات ناگواری در مناطق مختلف ایران رخ داده است. دانا‌هو، در ژانویه ۱۹۱۸، به عنوان مفسر اطلاعات، مأمور خدمت در نیروی «هیس» انگلستان انتخاب شد و ۵ آوریل ۱۹۱۸ وارد ایران شد. بخشی از مشاهدات او مربوط به همدان و توصیف زنان و کودکان در قحطی است. قسمت‌هایی از این گزارش را محمدقلی مجد در کتاب «ایران در قحطی بزرگ» منتشر کرده و در این زمینه نوشته است: مجرمین اغلب زنان هستند و قربانیان، کودکانی که از جلو خانه‌هایشان ربوده می‌شوند و یا در شلوغی بازار قاپیده می‌شوند. مادران از اینکه برای گدایی تکه نانی، نوزادشان را تنها بگذارند، می‌هراسند زیرا ممکن است در غیبت آنان، کودکانشان ربوده و خورده شوند. نظمیه ۱۰ زن را بازداشت کرده که اعتراف کرده‌اند تعدادی کودک را ربوده و خورده‌اند و با این تپانه که گرسنگی آن‌ها را به چنین جرایم هولناکی وادار کرده، از خود دفاع کرده‌اند.

وضعیت مشهد نیز نامطلوب گزارش شده است. خانواده‌هایی که در معرض قحطی و خشک‌سالی‌های آن ایام بودند، بیشترین صدمات را دیده‌اند. اسلستین مسیونر آمریکایی ۲۱ دسامبر ۱۹۱۸ می‌نویسد: قحطی در مشهد در حال گسترش است و هر روز جدی‌تر می‌شود. گندم اکنون پوندی ۶۵ تومان است. مردم فقیر در اینجا به‌شدت از نظر غذا در رنج‌اند. ما شمار اندکی از آن‌ها را ظاهر هر روز با پولی که دوستان برای این کار داده‌اند اطمین می‌کنیم. نشریه نی‌یرایست، چاپ لندن، در شماره ۱۲ آوریل ۱۹۱۸ ضمن گزارشی از مشهد، به توصیف اوضاع در نوامبر ۱۹۱۷ می‌پردازد: یک‌سال ونیم است در ناحیه مشهد برف و باران نباریده و خشک‌سالی دارد خیلی جدی می‌شود. مردم فقیر که همان دستمزد گذشته خود را دریافت می‌کنند نان را به قیمت ۴ برابر معمول آن می‌خرند. آن‌ها چیزهای دیگر نظیر چای، شکر، میوه و غیره را به کلی کنار گذاشته‌اند زیرا فراتر از ظرفیت جیب آن‌هاست. هزاران نفر از آن‌ها ماه‌هاست لب به گوشت نزده‌اند. آن‌ها همه پولشان را برای نان خالی می‌دهند و بسیاری‌شان همان نان را نیز به قدر کافی نمی‌توانند تهیه کنند.

یکی از نتایج و آسیب‌های جدی این قحطی در مشهد ازدیاد کودکان سرراهی است. این نشریه ادامه می‌دهد: از منابع موثق شنیدیم که نوزادان را سر راه می‌گذارند تا کسی آن‌ها را برادر و تیمار کند. حدود ۲۵ نفر از این نوزادان سرراهی را به دارالشفای حرم امام‌رضا(ع) برده‌اند.

سختی معیشت و گرانی در آن ایام به حدی است که برخی خانواده‌ها گوشت مردار می‌خورند. نویسنده کتاب «دخال‌ت نظامی بریتانیا در شمال خراسان» نیز ضمن اشاره به فقر در مشهد نوشته است: در این ایام (۱۹۱۸ میلادی/ ۱۳۲۶ قمری) مشهد را فقر و فاقه در بر گرفته بود، و هنگامی که مرض یا قحطی شهر را فرا می‌گرفت، اعیان و متشخصان آنجا را به قصد نقاط مناسب ترک می‌گفتند و اتباع خود و دیگران را به حال خود واگذار می‌کردند.

احیای نقش قاضی مشاور زن

رئیس قوه قضائیه با اشاره به احیای نقش قاضی مشاور زن در مجتمع‌های قضایی، آن را یکی از ضرورت‌های مهم برای حل مشکلات مجتمع‌های خانواده دانست و گفت: امیدواریم حداکثر ظرف ۳ ماه، با نگاه به سیاست‌های جدید نظیر تقویت بخش‌های قبل از دادگاه، نظام حکمیت و احیای نقش مشاوران و قضات زن، شرایط متفاوتی در مجموعه‌های دادگاه‌های خانواده داشته باشیم.

